

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۵، شماره ۲،

پاییز و زمستان ۱۳۹۳

صفحات ۶۴۹ تا ۶۸۴

(مقاله ضمیمه)

## آسیب‌های آموزش و پژوهش علم حقوق در ایران و راهکارهای مقابله با آن<sup>۱</sup>

سید حسین صفایی \*

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمود کاظمی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴

### چکیده

طی چند سال گذشته تغییراتی در نظام آموزش و پژوهش حقوق در ایران صورت گرفته که موجب آسیب جدی به این نظام و به تبع آن، تضعیف نظام حقوقی کشور شده است. البته برخی ایرادها به رشته حقوق اختصاص ندارد و در رشته‌های دیگر علوم انسانی نیز دیده می‌شود. بخشی از این آسیب‌ها مرتبط با استادان (مانند شیوه جذب، ارتقاء، اشتغال استادان به کارهای مختلف غیردانشگاهی) و بخشی مربوط به شیوه پذیرش دانشجو (جذب متمرکز و بدون ضابطه دانشجو و گاه بدون آزمون و در سطح گسترده در مقاطع تحصیلات تکمیلی) و برخی دیگر مربوط به شیوه آموزش (انباشت مطالب حفظی، بیگانگی دانشجویان با مسائل عملی حقوقی، نظام تورم نمره و...) و یا مربوط به پژوهش (کمبود پژوهش اصیل و بنیادین، رواج کپی‌برداری و ترجمه از آثار دیگران و...) حقوق است و سرانجام بخشی به منابع درسی و رشته‌های تحصیلی و شیوه مدیریت دانشگاه‌ها و رعایت نکردن استقلال آن‌ها مربوط می‌شود. در این مقاله تلاش شده است با تحقیق میدانی و نظرخواهی از استادان و صاحب‌نظران باتجربه و پیش‌کسوت، آسیب‌ها و چالش‌های موجود شناسایی و ریشه‌یابی شده، تا حد ممکن راه‌حل‌های مقابله با آن ارائه شود.

### واژگان کلیدی

استقلال دانشگاه‌ها، پذیرش دانشجو، پژوهش‌های مشترک، تمام‌وقتی، رویه قضایی، فقه اسلامی، کپی‌برداری، منابع درسی.

۱. در این پژوهش از نظریات کتبی و شفاهی استادان ارجمند زیر بهره برده‌ایم که به این وسیله از همکاری آنان صمیمانه تشکر می‌کنیم: آقایان دکتر آشوری، اسماعیلی، الشریف، الماسی، امامی، انصاری (باقر)، باقری، بهرامی احمدی، حبیب، رحیمی، ره پیک، روشن، صادقی (محمود)، صادقی نشاط، عادل، عراقی، قاسم‌زاده، کریمی، محقق داماد، محمدی (احمد)، مهرپور، هاشمی، یزدانیان و سرکار خانم دکتر جنیدی.

hsafaii@ut.ac.ir  
makazemy@ut.ac.ir

\* نویسنده مسئول فاکس

### مقدمه

علم حقوق جایگاه خاصی در میان دیگر رشته‌های علوم انسانی دارد و این به دلیل نقش برجسته آن در زندگی اجتماعی انسان‌هاست. اگر در جامعه نظم و انضباط حاکم نباشد، بی‌نظمی و هرج‌ومرج و نابسامانی ایجاد می‌شود و نظم و انضباط جز در سایه وجود مقررات حقوقی حاکم بر شئون جامعه به وجود نمی‌آید. به دلیل ارتباط تنگاتنگی که میان قواعد حقوقی و سایر نهادها و امور اجتماعی (فرهنگ، مذهب، عرف و عادت، وضعیت اقتصادی و...) وجود دارد، در طول تاریخ بشری نظام‌های حقوقی نیز همپای تحولات جامعه دستخوش تغییر شده‌اند؛ نظام حقوقی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. نویسندگان این مقاله، وضعیت علم حقوق و تحولات آن در فاصله زمانی ورود اسلام به ایران تا انقلاب اسلامی را در مقاله‌ای جداگانه بررسی کرده‌اند که در مجله حقوق تطبیقی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است (ر.ک. مجله حقوق تطبیقی، شماره ۱، دوره ۱، سال ۱۳۸۹، ص ۱۵۸-۱۲۱). پیروزی انقلاب اسلامی موجب دگرگونی عظیمی در نظام حقوقی ایران گردید و حقوق اسلام به‌عنوان مبنای نظام حقوقی برگزیده شد و همه نهادهای حقوقی در خدمت این آرمان به کار گرفته شدند. تفصیل این دگرگونی‌ها نیز در مقاله‌ای جداگانه بررسی شد که در مجله حقوق تطبیقی دانشگاه تهران به چاپ رسید (ر.ک. مجله حقوق تطبیقی، شماره ۲، دوره ۱، سال ۱۳۸۹، ص ۵۰-۱۳). اما با وجود مزایای چشمگیری که این تحولات برای نظام حقوقی ایران داشته است (از جمله اسلامی شدن نظام حقوقی و...)، به مرور، در طی سه دهه که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد (به‌ویژه در دهه سوم)، تغییرات و دگرگونی‌هایی در زمینه آموزش و پژوهش حقوق صورت گرفته که نه تنها موجب رشد و نمو نهال نظام حقوقی ایرانی - اسلامی ما نشده، بلکه گاه موجب ضعف و سستی آن گردیده که پایین آمدن کیفیت آموزش و پژوهش حقوق و سطح علمی دانشجویان و استادان حقوق از جمله آن‌هاست.

برای آسیب‌شناسی نظام آموزش و پژوهش حقوقی، بر آن شدیم که در مقاله‌ای مستقل آسیب‌های نظام آموزش و پژوهش حقوق را با استفاده از دیدگاه‌های اندیشمندان و دست‌اندرکاران حقوق کاوش و مطالعه کنیم و تا حد ممکن راه‌حلی برای رفع آن ارائه دهیم. به‌منظور تکمیل تحقیقات و بهره‌مندی از نظریات استادان حقوق، نخست خلاصه پژوهش پیشین برای بیش از ۳۰ نفر از استادان برجسته و پیش‌کسوت و صاحب‌نظر حقوق که در دانشگاه‌های معتبر کشور سال‌ها به تدریس اشتغال داشته و دارند، ارسال گردید و از آن‌ها درخواست شد که دیدگاه‌های خود را

ارسال نمایند. تقریباً همگی به صورت کتبی اظهار نظر کردند. برای تبادل نظر حضوری، و جمع‌بندی مطالب، در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۰ جلسه‌ای با حضور ۲۵ تن از استادان پیش‌کسوت و صاحب‌نظر در علم حقوق، در فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران برگزار شد و استادان طی چند ساعت به بحث و بررسی و اظهار نظر در خصوص آفت‌ها و آسیب‌های نظام آموزش و پژوهش علم حقوق پرداختند. این مقاله حاصل مباحث مطرح‌شده و تحقیق نگارندگان است که اکنون در اختیار خوانندگان و جامعه حقوقی کشور و فرهنگستان محترم علوم و مدیران و دست‌اندرکاران نظام آموزش عالی قرار می‌گیرد. امید است این تلاش در بهسازی و بالندگی نظام حقوقی کشورمان مؤثر باشد. مطالب در دو بخش ارائه می‌شود: در بخش نخست آسیب‌ها و چالش‌هایی که نظام آموزش و پژوهش حقوق در ایران با آن روبه‌رو است، و در بخش دوم، راهکارهای مقابله با آن‌ها بررسی می‌شود.

### آسیب‌ها و نارسایی‌های نظام آموزش و پژوهش حقوق

نظام آموزش و پژوهش حقوق در ایران دارای آسیب‌ها و نقایصی است که برای بالندگی این رشته از علوم انسانی در ایران باید نسبت به رفع آن‌ها چاره‌اندیشی کرد؛ وگرنه روزبه‌روز آثار زیان‌بار آن‌ها بیشتر خواهد شد. البته برخی از آسیب‌ها به رشته حقوق اختصاص ندارد و از آفت‌های نظام حاکم بر آموزش عالی در همه رشته‌های علوم انسانی است، اما برخی دیگر، اختصاص به رشته حقوق دارد. موضوعات مطرح‌شده در این مقاله، عناوینی‌اند که تمام استادان برجسته و حقوق‌دانانی که در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند یا از آن‌ها نظرخواهی شده است، نسبت به آن اتفاق نظر دارند. برای سهولت مطالعه و بررسی، این آسیب‌ها را به شش دسته تقسیم کرده‌ایم. البته ممکن است این تقسیم‌بندی دقیق نباشد و برخی عناوین هم‌پوشانی داشته باشند، اما برای مطالعه آسان‌تر این روش را برگزیدیم.

#### ۱. مسائل مرتبط با استادان

برخی از آسیب‌ها که نظام آموزش و پژوهش حقوق با آن روبه‌رو است، مربوط به استادان و اعضای هیئت علمی است که در این رشته به آموزش و پژوهش اشتغال دارند. این نقایص هم به شیوه تربیت و جذب استادان مربوط است و هم به نحوه فعالیت و نظارت بر عملکرد آن‌ها.

### ۱.۱. شیوه جذب اعضای هیئت علمی

با توجه به گسترش مراکز آموزش عالی در دو دهه اخیر، به ویژه در دهه ۸۰، اعضای هیئت علمی بدون ضابطه و ارزیابی توانایی علمی و عملی آنان و صرفاً بر مبنای مدرک دانشگاهی یا مسائل دیگر جذب مراکز آموزش عالی شده‌اند؛ به گونه‌ای که در دهه ۷۰ چه بسا اشخاصی که دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند و از دهه ۸۰ نیز افرادی به صرف دارا بودن مدرک دکتری به عنوان عضو هیئت علمی وارد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی شدند، و در حال حاضر نیز در مؤسسات آموزش عالی تیپ دو و سه، افراد به صرف داشتن مدرک دکتری می‌توانند به عنوان عضو هیئت علمی جذب شوند. این وضعیت با سلب اختیار از گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و تمرکز جذب در وزارت علوم بدتر شده است و اعمال سلیقه‌ها و به ویژه گرایش‌های سیاسی در جذب استادان اهمیت بیشتری یافته است تا صلاحیت علمی. در حالی که معلمی هنری است که شخص به صرف دارا بودن مدرک دکتری در یک رشته نمی‌تواند از آن برخوردار باشد. به عبارت دیگر، اگر شخصی بخواهد استاد شود، باید دارای ویژگی‌های متعدد باشد که صلاحیت علمی یکی از آنهاست. اما بسیاری از اعضای هیئت علمی فعلی حتی آن یک ویژگی را هم ندارند. در حال حاضر یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های به حقی که نسبت به خروجی دانشگاه‌ها وجود دارد، مسائل فرهنگی و اجتماعی است. به طور قطع یکی از عوامل آن، وجود استادان جوان و خامی است که از استادی فقط نام و مدرک علمی آن را دارند. فراموش نکنیم که دو نسل قبل در دانشگاه تهران (به عنوان نماد آموزش عالی) استادانی مشغول خدمت بودند که گاه مدرک دانشگاهی هم نداشتند، اما بسیاری از استادان بنام و برجسته امروز به شاگردی آنان افتخار می‌کنند. غرض اینکه باید در جذب و گزینش اعضای هیئت علمی و تربیت استاد، چه به لحاظ علمی و چه اخلاقی، دقت بیشتری شود؛ تا استاد خوب نداشته باشیم نمی‌توانیم دانشجوی خوبی تربیت کنیم.

### ۲.۱. نبود نظام دستیار استادی (استادیاری به معنای واقعی)

در گذشته نظام دستیار استادی وجود داشت و استادان جوان در آغاز ورود به دانشگاه به عنوان عضو هیئت علمی، نخست به عنوان استادیار (در واقع به عنوان دستیار یکی از استادان پیش‌کسوت) مشغول به کار می‌شدند، و پس از چند سال، به عنوان استاد مستقل به خدمت ادامه می‌دادند. این نظام دارای مزایای زیادی بود، و یکی از آنها این بود که استادان جوان زیر نظر استادان پیش‌کسوت شیوه معلمی و کلاس‌داری (ارتباط

با دانشجوی، نحوه بیان و ارائه درس و...) را فرا می‌گرفتند. متأسفانه در حال حاضر گاه با استادان جوانی مواجه‌ایم که حتی نحوه برخورد با دانشجوی را نمی‌دانند.

### ۳.۱. نظام حاکم بر ارتقا و ترفیع اعضای هیئت علمی

یکی از موضوعاتی که به‌طور مستقیم بر رشد و تربیت اعضای هیئت علمی، و به شکل غیرمستقیم بر نظام آموزش و پژوهش حقوق تأثیر می‌گذارد، نظام حاکم بر ترفیع و ارتقای استادان است. صرف نظر از معیارهای تعیین‌شده یکسان برای ارتقای استادان در رشته‌های علوم انسانی و غیر علوم انسانی که بر آن ایراد وارد است، ملاک‌هایی در نظر گرفته شده است که با اهداف آموزش عالی و مبانی اعتقادی ما سازگار نیست. برای مثال یکی از ملاک‌های اساسی برای ارتقای اعضای هیئت علمی، داشتن مقاله ISI است، و باوجود انتقادهایی که تاکنون بر آن وارد شده، هنوز هم ملاک عمل است؛ به‌گونه‌ای که استاد فاضل و باسواد کسی است که بیشترین مقاله ISI را داشته باشد. کافی است استادی چند مقاله ISI داشته باشد، حتی اگر خودش هم به زبان خارجی مسلط نباشد، مهم نیست؛ درحالی که این امر به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی درست نیست (به‌خصوص با توجه به اینکه متأسفانه می‌توان با پرداخت مبلغی پول گواهی چاپ مقاله در یکی از مجلات ISI را به‌دست آورد). برای نمونه در رشته حقوق اگر استادی در زمینه حقوق اسلامی یا فقه اسلامی فعالیت داشته باشد (مثلاً نظریه شیخ انصاری در فلان مسئله فقهی یا اصولی را بررسی و نقد کند) ارزش چندانی به آن داده نمی‌شود. این امر موجب شده که اقبال استادان به تدریس و پژوهش در زمینه حقوق اسلامی و فقه امامیه، که اساس حقوق ملی ما را تشکیل می‌دهد، کمتر شود و حتی استادانی که برای تدریس این درس‌ها جذب می‌شوند، به‌مرور از تدریس آن خودداری کرده، به درس‌های دیگر حقوق روی می‌آورند. به این دلیل اقبال دانشجویان هم به این درس‌ها کمتر شده است؛ درحالی که مطابق اصل چهار قانون اساسی، فقه امامیه مهم‌ترین و بنیادی‌ترین منبع حقوق ایران است و کلیه قوانین و مقررات موضوعه باید مطابق آن باشد و هدف قانون اساسی این بوده است که فقه اسلامی بر همه شئون جامعه حاکم باشد. از یک سو انتقاد می‌شود که چرا فضای دانشگاه‌ها اسلامی نیست یا چرا در رشته حقوق، استادان به حقوق ملی و اسلامی بها نمی‌دهند و بیشتر به ترجمه آثار خارجی می‌پردازند، و از سوی دیگر در ارتقای آنان به هیچ‌یک از این عوامل ارزش داده نمی‌شود.

#### ۴.۱. کم توجهی به مسائل رفاهی اعضای هیئت علمی، اشتغال زیاد آن‌ها و رعایت نشدن نظام تمام‌وقتی

این ایراد نیز به اعضای هیئت علمی رشته حقوق اختصاص ندارد. در سال‌های اخیر، مشکلات اقتصادی بر کلیه شئون کشور سایه افکنده و آن را تحت تأثیر قرار داده است. مشکلات مالی و اقتصادی، استادان را بر آن داشته است که به مشاغل مختلف بپردازند یا در مراکز متعدد آموزشی تدریس کنند. اشتغال‌های متعدد و تدریس بیش‌ازحد، مانع پرداختن به پژوهش و انجام درست وظایف آموزشی شده، موجب تنزل سطح علمی استادان و پایین آمدن سطح آموزش گردیده است. به‌علاوه این امر سبب شده است که استادان نتوانند تمام‌وقت (به میزان ساعات موظف) در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی حضور داشته باشند و در نتیجه فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی آن‌ها با رکود مواجه می‌شود.

#### ۵.۱. کم کاری استادان (کم شدن آثار علمی و مقالات) و افزایش چشمگیر مقالات مشترک با دانشجو

اشتغال بیش از حد استادان موجب شده که آنان وقت کمتری را صرف پژوهش کنند. در حال حاضر تا جایی که اطلاع داریم (به‌ویژه در رشته حقوق) به جز تعداد کمی از استادان که تمام‌وقت در خدمت پژوهش و تحقیق هستند، دیگران به کارهای جانبی مشغول‌اند. گاهی ملاحظه می‌شود که اگر به ظاهر مقاله یا کتابی هم منتشر می‌کنند، مایه اصلی پژوهش را ندارد و در حد رونویسی یا ترجمه از کتاب‌های خارجی است؛ به این دلیل در دهه اخیر انتشار مقاله و آثار مشترک با دانشجو بسیار افزایش یافته است، درحالی که پیش از آن سابقه نداشت. نفس انتشار اثر مشترک با دانشجو مذموم نیست، ولی ارزیابی آثار منتشرشده ثابت کرده است که بخش زیادی از این آثار که از سوی دانشجویان تهیه می‌شوند و استادان مشارکت کافی در تهیه آن ندارند، مایه علمی کمتری دارند و آثار بدیع و ماندگاری نیستند و در واقع پژوهش دانشجو شمرده می‌شوند، نه استاد.

## ۶.۱. بازنشسته کردن استادان پیش کسوت و باتجربه و استفاده نکردن از تجربه

### آنها

ایراد دیگری که در حوزه اعضای هیئت علمی وجود دارد و به‌ویژه در چند سال اخیر آهنگ تندی به خود گرفته، بازنشسته کردن استادان باتجربه و پیش کسوت است. این امر سبب شده که نسل جوان استادان از تجربه نسل پیش از خود بی‌بهره باشند. در آیین‌نامه استخدامی اعضای هیئت علمی سن بازنشستگی ۶۵ سال اعلام شده بود، ولی هیئت رئیسه دانشگاه‌ها این اختیار را داشتند استادی را که فعال و بانشاط بود تا ۷۰ سالگی به خدمت گیرند و برای سن بیش از ۷۰ سال هم هیئت امنای دانشگاه حق تصمیم‌گیری داشت. در گذشته از این ظرفیت قانونی استفاده می‌شد و درعمل استادان تا زمانی که به لحاظ جسمی و روحی توانایی حضور در کلاس و انجام وظایف آموزشی را داشتند به خدمت خود ادامه می‌دادند. اما در چند سال اخیر، برخلاف آیین‌نامه و بر مبنای مقررات عام استخدامی، بسیاری از استادان که هنوز به سن ۶۵ سال نرسیده بودند، بر مبنای ۳۰ سال خدمت بازنشسته شدند و بیشتر کسانی را هم که به سن ۶۵ سال رسیده بودند، بازنشسته کردند که این خود جای انتقاد دارد. در آیین‌نامه جدید استخدامی اعضای هیئت علمی که از سال ۱۳۹۱ لازم‌الاجرا شده است، در خصوص استادپاران با ۶۵ سال سن یا ۳۰ سال سابقه خدمت، درباره دانشیاران با ۶۷ سال سن، و در خصوص استادان با ۷۰ سال سن، دانشگاه مکلف است آن‌ها را بازنشسته کند (ماده ۹۶). به‌علاوه در شرایط خاص رئیس دانشگاه می‌تواند با موافقت وزیر علوم، دانشیاران و استادان دارای ۳۰ سال خدمت را بازنشسته کند، هرچند به سن ۶۷ یا ۷۰ سال نرسیده باشند (تبصره ماده ۹۷). درحالی که بازنشستگی اجباری استادانی که توانایی خدمت دارند، درست به نظر نمی‌رسد. باید از تجربه استادان پیش کسوت استفاده کرد. تجربه امری است که جز با گذشت عمر به دست نمی‌آید و نمی‌توان با تیزهوشی و ذکاوت به آن دست یافت. بنابراین در شرایط برابر میان دو استاد جوان و پیش کسوت، استاد جوان وقتی می‌تواند با استاد پیش کسوت برابر باشد که به سن او برسد.

## ۲. مسائل مربوط به پذیرش دانشجویان

بخشی از آسیب‌ها مربوط به دانشجویان است؛ مانند شیوه پذیرش دانشجو و تعداد آن‌ها و مسائل دیگر. این آسیب‌ها ممکن است اختصاص به رشته حقوق نداشته باشد.

## ۱.۲. آزمون تستی برای پذیرش دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی

در گذشته به جز در دوره کارشناسی، در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، آزمون پذیرش دانشجویان حقوق به صورت تشریحی برگزار می‌شد و این وضعیت تا سال‌های ۷۵ هم ادامه داشت. از آن سال، نخست در مقطع کارشناسی ارشد و سپس از سال ۱۳۸۹ در مقطع دکتری، آزمون‌ها به صورت تستی برگزار می‌شود که استادان حقوق به شدت به آن انتقاد دارند. برای پذیرش دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی باید قوه استدلال و استنباط داوطلب آزموده شود، در حالی که در روش تستی، تنها قوه حافظه فرد آزموده می‌شود و امکان سنجش قوه تحلیل و استنباط او وجود ندارد. چون قضایای حقوقی همیشه دارای یک پاسخ نیستند، بنابراین قدرت تجزیه و تحلیل قضیه و استدلال است که باید معیار پذیرش قرار گیرد. امکان آوردن این قضایا (که به نوعی می‌توانند چند جواب داشته باشند) و مباحث استدلالی در تست وجود ندارد. براین اساس، تست‌های حقوقی معمولاً محدود به نصوص قانونی می‌شوند و هر کس حافظه قوی‌تری داشته باشد و مواد قانونی بیشتری را حفظ کند، رتبه بالاتری می‌آورد؛ در حالی که علم حقوق، علم حفظ مواد قانونی و مقررات نیست، بلکه علم تجزیه و تحلیل و استدلال و استنباط و پیدا کردن راه حل برای مسائل و امور جزئی از قواعد و اصول کلی است. این وضع موجب شده است که در مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته حقوق دانشجویانی پذیرفته شوند که چه بسا قدرت و توانایی تحلیل مسائل حقوقی را ندارند. بسیار مشاهده می‌شود افرادی در مقطع کارشناسی ارشد یا دکتری حقوق پذیرفته شده‌اند که مدرک کارشناسی حقوق را که پایه و اساس کار است، ندارند.

## ۲.۲. پذیرش دانشجوی بدون آزمون

در ادامه روند ناصواب پذیرش دانشجو، در سال‌های اخیر پذیرش دانشجو بدون آزمون رایج شده است. متأسفانه به بهانه مشکلات مالی مؤسسات و دانشگاه‌ها (و گاه با انگیزه‌های دیگر) در سال‌های اخیر بسیاری از دانشگاه‌ها، حتی دانشگاه‌های رتبه اول، بدون آزمون به پذیرش دانشجو در مقطع دکتری مبادرت کرده‌اند. این امر سبب شده که بسیاری از افراد سودجو که سال‌ها پشت کنکور مانده و به لحاظ علمی توانایی شرکت در آزمون و ورود به این مقطع را نداشتند، بدون داشتن حداقل معلومات وارد مقطع دکتری شوند، که کار درستی نیست. زیرا چند سال دیگر همین افراد فارغ‌التحصیل شده، احیاناً برخی از آن‌ها عضو هیئت علمی خواهند شد و وضعیت



دانشجویانی که از سوی آن‌ها تربیت خواهند شد، معلوم است! سطح برخی از کلاس‌های به اصطلاح دکتری در حد کلاس کارشناسی تنزل پیدا کرده و معلوم نیست اهداف متصدیان و مروجان این روش چیست. آنچه مسلم است این امر موجب از بین رفتن شأن و منزلت علم حقوق و دانشجوی دکتری شده و این کار به نوعی مدرک فروشی است. این روش که وزارت علوم سال‌ها قبل (از سال ۸۰ به بعد) آن را دربارهٔ مقطع کارشناسی (با ترویج و گسترش دانشگاه پیام نور و غیرانتفاعی) به کار برد، از سال ۸۹ به بعد در خصوص مقطع کارشناسی ارشد و دکتری انجام می‌شود و معلوم نیست در چند سال آینده با حجم زیاد فارغ‌التحصیلان دکتری بی‌سواد یا کم‌سواد و البته مدعی، چه باید کرد.

### ۳.۲. پذیرش بیش از حد دانشجوی حقوق، به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی

افزون بر شیوهٔ ناقص پذیرش دانشجو، ایراد دیگری که وجود دارد، افزایش بیش از حد تعداد دانشجویان به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی است. در حالی که تا سال‌های ۷۵-۷۴ تنها پنج دانشکدهٔ حقوق (یا گروه حقوق) در سراسر کشور (در دانشگاه‌های دولتی) وجود داشت، در سال ۱۳۸۷ حدود ۴۴ دانشگاه دولتی در رشتهٔ حقوق دانشجو جذب می‌کردند و اکنون تقریباً در هر شهری که دانشگاه دولتی وجود دارد، رشتهٔ حقوق نیز دایر است. این، افزون بر دانشگاه‌های آزاد، پیام نور و غیرانتفاعی است که در هر کوی و برزنی شعبه و واحد دارند و به تعداد بسیار زیاد و اغلب در نوبت‌های مهر و بهمن ماه دانشجوی حقوق جذب می‌کنند؛ در حالی که بسیاری از آن‌ها حداقل‌های لازم برای آموزش و تربیت دانشجو را ندارند و فاقد عضو هیئت علمی کافی هستند و گاه یک کارشناس ارشد حقوق که خود نیز دانشنامه‌اش را از یکی از همان دانشگاه‌ها گرفته است، هم‌زمان در همهٔ رشته‌های حقوقی تدریس می‌کند. این وضعیت از حدود ده سال پیش در کارشناسی ارشد و دکتری نیز اتفاق افتاده و تعداد دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری به‌نحو چشمگیری افزایش یافته است. اکنون تقریباً تمام دانشگاه‌های دولتی سراسر کشور رشتهٔ حقوق دارند و در مقطع کارشناسی ارشد به تعداد بسیار دانشجو جذب می‌کنند که بیشتر آن‌ها در مقطع دکتری هم دانشجو می‌پذیرند. به‌جز این، دانشگاه‌های پیام نور، آزاد و غیرانتفاعی نیز بی‌ضابطه در آن مقاطع دانشجو می‌گیرند. همچنین دانشگاه‌های دولتی معتبر (تهران و...) نیز بدون کنکور و بدون رعایت حداقل‌های لازم در مقاطع دکتری دانشجو جذب می‌کنند.

#### ۴.۲. شیوه جذب متمرکز دانشجوی دکتری

صرف نظر از ایرادهای پیش گفته، در گذشته دست کم در دانشگاه‌های معتبر، خود دانشگاه و گروه‌های مربوط برای جذب دانشجو در مقطع دکتری آزمون ورودی داشتند و تا حدود زیادی استانداردها را رعایت می‌کردند، اما با ایجاد نظام جذب متمرکز دانشجو، این اختیار دانشگاه‌های دولتی معتبر نیز سلب شد و جذب دانشجویان دکتری همانند دیگر دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد و با این روش افرادی وارد مقاطع دکتری دانشگاه‌های دولتی معتبر و درجه یک می‌شوند که چه بسا به لحاظ علمی شایستگی لازم را ندارند؛ زیرا صرف نظر از اینکه آزمون دکتری به صورت تستی برگزار می‌شود نه تشریحی، منابع آزمون هم جنبه عمومی دارد، نه تخصصی و در حد سنجش معلومات عمومی دانشجویان است، آن هم در حد کارشناسی! انجام مصاحبه نیز کارساز نیست، چون مصاحبه باید از کسانی صورت گیرد که با آن شیوه وارد مرحله دکتری شده‌اند. این امر موجب شده است افرادی با لیسانس پرستاری یا ادبیات فارسی و امثال آن وارد مقطع دکتری حقوق خصوصی دانشگاه‌های معتبر تهران شوند که قابل قبول نیست.

#### ۳. مسائل مربوط به روش آموزش دانشجویان و برنامه‌های درسی حقوق

به روش آموزش دانشجویان رشته حقوق در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نیز ایرادهای اساسی وارد است:

#### ۱.۳. روش انباشت مطالب حفظی به جای فهم مسائل استدلالی و ایجاد قوه

##### استنباط

هم‌اکنون روش آموزش حقوق (حتی در بیشتر دانشگاه‌های معتبر و درجه یک) به گونه‌ای است که فقط به محفوظات دانشجویان افزوده می‌شود و به استدلال و ایجاد و تقویت قوه استنباط که اساس رشته حقوق است، پرداخته نشده، یا کمتر توجه می‌شود. روش تدریس حقوق، بیشتر روش خطابی است؛ استاد به صورت متکلم و حده مطالبی را برای دانشجویان بیان می‌کند، بدون آنکه پرسش و پاسخی مطرح شود و اغلب دانشجویان نقش فعالی در کلاس ندارند و صرفاً به حفظ مطالب بیان شده از سوی استاد یا مطالب کتاب اکتفا می‌کنند و در جلسه امتحان نیز مطالب محفوظ را پس می‌دهند. این شیوه در گذشته، بیشتر در مقطع کارشناسی حقوق متداول بود، اما اکنون به مقاطع

کارشناسی ارشد و دکتری نیز تسری یافته است. درحالی که روش تدریس حقوق باید بیشتر عملی یا «شاگرد محوری» و به صورت گفت‌ووشنود باشد؛ یعنی دانشجو باید به روش‌های مختلف در مباحث مطرح شده در کلاس همکاری داشته، به نقد و تجزیه و تحلیل مسائل مختلف بپردازد تا قوه تجزیه و تحلیل و استنباط وی افزایش یابد، نه محفوظات او. به این منظور شایسته است که استاد افزون بر شرح مطالب بنیادی، مسائل و موضوعات را در قالب سؤال یا فرع حقوقی مطرح کند و سپس در مقام پاسخ، ضمن طرح نظریه‌های مختلف و تجزیه و تحلیل آن‌ها، با مشارکت دانشجویان، در نهایت پاسخ درست و موردنظر خود را بیان کند و در این خصوص از نظر دانشجویان که (پیش‌تر در آن خصوص مطالعه کرده‌اند) بهره‌برد. در این روش، دانشجو ضمن وادار شدن به مطالعه بیشتر، به فکر کردن و اندیشیدن تشویق شده، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل حقوقی و قوه استنباط او افزایش می‌یابد و استاد می‌تواند در ضمن طرح مسائل و تجزیه و تحلیل حقوقی آن‌ها روش استنباط و حل مسائل حقوقی را به دانشجو بیاموزد.

### ۲.۳. اکتفا به آموزش نظری و روبه‌رو نشدن دانشجو با مسائل عملی؛ کارآموزی

#### نکردن هنگام تحصیل

یکی از آفت‌های نظام آموزشی حقوق آن است که دانشجویان اغلب مسائل نظری و نظریه‌های حقوقی را (آن‌هم به‌طور ناقص) فرا می‌گیرند و از مسائل عملی که در زندگی روزمره مردم اتفاق می‌افتد و در دادگاه‌ها مطرح می‌شود بیگانه و بی‌اطلاع‌اند. درحالی که قدرت استنباط و توانایی تطبیق قضایای جزئی بر اصول کلی، که اساس علم حقوق است، وقتی شکوفا می‌شود که شخص با موضوعات مختلف عملی روبه‌رو شود و استنباط احکام آن‌ها از روی قوانین و اصول حقوقی را تمرین کند؛ وگرنه صرف حفظ قوانین و احکام حقوقی فایده چندانی ندارد. بحث و بررسی آرای قضایی می‌تواند در این زمینه نقش مهمی داشته باشد. از سوی دیگر، به دلیل نبود ارتباط میان دانشگاه‌ها و دستگاه قضا، در بسیاری از موضوعات، بین آنچه در نظریه‌های حقوقی و دانشگاه‌ها مطرح می‌شود، با آنچه در عمل در احکام دادگاه‌ها رخ می‌دهد، تفاوت وجود دارد. بنابراین، آگاهی از رویه قضایی و نقد آن بسیار مهم است و شایسته است دانشجویان حقوق، کارآموزی ضمن تحصیل داشته باشند یا حداقل با تشکیل دادگاه‌های صوری، با مسائل عملی آشنا شوند. در گذشته دانشجویان حقوق از سال سوم در محاکم قضایی کارآموزی می‌کردند، ولی امروزه کارآموزی وجود ندارد.

### ۳.۳. کم توجهی به حقوق تطبیقی در آموزش و پژوهش حقوق

آفت دیگری که در نظام حقوقی ما وجود دارد، کم توجهی به حقوق تطبیقی است. در آموزش حقوق، درسی به نام حقوق تطبیقی در دو واحد در سال آخر مقطع کارشناسی ارائه می‌شود که در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری چندان مورد توجه نیست. لازم است این درس در واحدها و ساعات بیشتری ارائه گردد. در پژوهش حقوق هم چنین نقصی دیده می‌شود و آثار حقوقی یا ترجمه و اقتباس از حقوق خارجی است یا کاملاً با آن بیگانه است؛ به هر حال مطالعه تطبیقی به معنی حقیقی کمتر صورت می‌گیرد. این نقصه در پژوهش‌های حقوق نیز وجود دارد. مطالعه تطبیقی برای درک بهتر، اصلاح حقوق داخلی و حل مشکلات بسیار مفید است.

### ۴.۳. بی توجهی به روش‌شناسی و فلسفه حقوق

نقص دیگر آن است که در دانشکده‌های حقوق، روش‌شناسی حقوق آموزش داده نمی‌شود و دانشجویان با این موضوع بیگانه‌اند؛ در حالی که یکی از بنیادی‌ترین موضوعاتی که یک حقوق‌دان باید از آن برخوردار باشد، روش‌شناسی است. ناآشنایی برخی از استادان حقوق با روش‌شناسی حقوقی موجب انحراف در استنباط احکام و تغییر قوانین می‌شود که زیان آن برای نظام حقوقی ما جبران‌ناپذیر است؛ یکی از آثار آن، اقتباس‌های بی‌ضابطه و ترجمه آثار حقوقی خارجی در قالب آثار حقوقی داخلی است. همچنین به فلسفه حقوق که قدرت استدلال و استنباط دانشجو را تقویت می‌کند چندان بها داده نمی‌شود؛ چه در پژوهش‌ها و آثار حقوقی و چه در آموزش حقوق. در مقطع کارشناسی تنها یک واحد اختیاری فلسفه حقوق وجود دارد. همچنین این درس در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری اختیاری است و بسیاری از دانش‌آموختگان مقطع دکترای حقوق این درس را نمی‌گذرانند.

### ۵.۳. عدم تخصص‌گرایی در آموزش حقوق و توسعه نیافتن رشته‌های جدید

#### حقوقی متناسب با نیاز کشور

آفت دیگری که آموزش حقوق با آن روبه‌رو است، آنست که پس از نزدیک به صد سال که از تأسیس این رشته دانشگاهی در ایران می‌گذرد، هنوز رشته‌های حقوق، همان رشته‌های سنتی است که سال‌ها قبل تأسیس شده و گرایش‌های جدید تخصصی در آن

ایجاد نشده است. هرچند تخصصی کردن مقطع کارشناسی حقوق مشکلاتی به‌ویژه از لحاظ بازار کار و اشتغال ایجاد می‌کند، ولی در تحصیلات تکمیلی، تخصص در رشته‌های خاص باید مد نظر باشد. البته در سال‌های اخیر در مقطع کارشناسی ارشد رشته‌های تخصصی ایجاد شده که محدود است و باید توسعه یابد، ولی در مقاطع دکتری این گرایش‌ها وجود ندارد و می‌توان گفت که رشته‌های مقاطع دکتری حقوق از مقاطع کارشناسی ارشد عمومی‌تر است؛ درحالی که باید تخصصی‌تر باشد. هم‌اکنون با توجه به تحولات جامعه بشری در شئون مختلف، وضع مقررات جدید اجتناب‌ناپذیر است؛ براین اساس ضرورت دارد گرایش‌ها و رشته‌های جدید حقوقی ایجاد شود.

### ۶.۳. بازنگری نشدن عنوان‌ها و سرفصل‌های واحدهای آموزشی متناسب با

#### نیازهای روز

نقص دیگر آموزش حقوق در ایران، آن است که سرفصل‌ها و عنوان درس‌ها اغلب قدیمی هستند و به‌ندرت بازنگری می‌شوند. بدیهی است با توجه به تغییر زمان و حدوث موضوعات جدید، ضرورت دارد که عنوان‌ها و سرفصل‌ها هم تغییر کرده، به‌روز شوند. البته گاهی استادان مسائل و تحولات جدید حقوقی را که در برنامه پیش‌بینی نشده است، در درس‌های خود مطرح می‌کنند، اما کافی به‌نظر نمی‌رسد؛ وانگهی شاید به برخی از عنوان‌های درسی نیاز نباشد (به‌ویژه در مقاطع کارشناسی). از سوی دیگر عنوان‌ها و موضوعات بسیار ضروری و کاربردی وجود دارند که در واحدهای اجباری و حتی اختیاری درس‌های ارائه‌شده دیده نمی‌شوند. براین اساس ضرورت دارد یک بازنگری اساسی همراه با کارشناسی در درس‌ها و سرفصل‌ها صورت گیرد.

### ۷.۳. کم‌توجهی به تخصص استادان در اختصاص دروس و ارجاع پایان‌نامه‌ها و

#### رساله‌ها به آنان

نکته دیگری که متأسفانه حتی در دانشگاه‌های درجه یک، گاهی هنوز با آن مواجه هستیم، ارتباط نداشتن دروس ارائه‌شده از سوی استادان با تخصص آن‌هاست. درواقع نبود تخصص‌گرایی در ارائه درس‌ها یکی از مشکلات است. کم نیستند استادانی که در موضوعات مختلف درس ارائه می‌کنند، حتی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری. این امر موجب شده است که در تخصیص پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها نیز در بسیاری از مواقع

تخصص استادان رعایت نشود و به تبع آن با توجه به افزایش مقاله‌های مشترک با دانشجو، گاه استادی در بیشتر رشته‌های حقوقی مقاله دارد، و این درست نیست. در حال حاضر کسی نمی‌تواند مدعی باشد که بر تمام رشته‌ها و شاخه‌های حقوقی احاطه دارد. افزون بر این، تمرکز تحقیقات در یک رشته موجب ارتقای کیفیت آن می‌شود. براین اساس لازم است استادان در موضوعات و رشته‌هایی که در آن‌ها تخصصی کافی دارند، تدریس کنند و پایان‌نامه و رساله بگیرند.

### ۸.۳. کم‌مایه شدن پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی و رواج کپی‌برداری

یکی از آفت‌های مهمی که آموزش عالی به‌طور کلی با آن روبه‌رو است، و رشته حقوق هم از آن مستثنا نیست، مسئله کپی‌برداری و تکراری بودن پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری است. این موضوع با آفت‌های پژوهش هم مربوط است، اما از آنجایی که استادان و مؤسسات آموزشی نقش مؤثری در این زمینه دارند، و اگر به وظایف آموزشی خود به‌درستی عمل کنند، می‌توانند تا حدودی جلوی آن را بگیرند، در مبحث مربوط به آموزش هم مطرح می‌شود. امروزه با توجه به گزینش نادرست دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی و ورود دانشجویان کم‌سواد و بی‌انگیزه، دانشجویان آمادگی کافی را برای انجام یک تحقیق واقعی و نگارش یک پایان‌نامه یا رساله درخور ندارند، زیرا جز کسب مدرک هدفی را دنبال نمی‌کنند. از سوی دیگر استادان نیز به‌دلیل بسیاری پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی که راهنمایی آن‌ها را برعهده می‌گیرند یا به‌علت اشتغال در حوزه‌های دیگر و... عملاً نظارت کافی بر نگارش پایان‌نامه‌ها ندارند (در برخی نمونه‌ها به‌ویژه در دانشگاه‌های تیپ ۲ و ۳ توانایی و معلومات آن را نیز ندارند). این امر سبب شده بسیاری از پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها، بی‌مایه و اغلب کپی‌برداری از روی دیگران باشد که فاجعه است و باید چاره‌ای برای آن اندیشید. ناگفته نماند، در خیابان انقلاب تهران آگهی‌های زیادی به‌چشم می‌خورد که پایان‌نامه، رساله و مقاله می‌نویسند و می‌فروشند.

### ۹.۳. کم‌توجهی به نظام و قواعد حقوق بومی به‌ویژه فقه اسلامی

آفت دیگری که در نظام آموزش حقوق وجود دارد (و شاید در دیگر رشته‌های علوم انسانی نیز وجود داشته باشد)، آن است که استادان دانشگاه‌ها، چه آنان که دانش‌آموخته خارج از کشورند و چه آنان که فارغ‌التحصیل داخل‌اند، به‌شدت تحت تأثیر نظام‌های

حقوقی خارجی هستند و نوعی خودکم‌بینی و بی‌اعتنایی به نظام حقوق ملی، به‌ویژه فقه اسلامی، در آنان ایجاد شده است. البته این موضوع ممکن است نمود و جلوه آشکاری نداشته باشد و حتی به‌ظاهر بسیاری از استادان و نویسندگان به ستایش حقوق ملی و فقه اسلامی بپردازند، اما واقعیت این است که یک حرکت آرام به سمت تضعیف و کم‌توجهی به فقه اسلامی وجود دارد و شاید بگوییم یک نوع فقه‌گریزی در دانشکده‌های حقوق ایجاد شده است. این امر سبب شده است که استادان در پژوهش‌های خود ترجیح دهند بیشتر از منابع خارجی استفاده کنند و ترجمه متون خارجی را در قالب تألیف ارائه نمایند، تا اینکه به منابع اصیل اسلامی و بومی مراجعه کنند؛ چون می‌دانند با استناد به منابع خارجی شأن و منزلت علمی آنان افزایش می‌یابد، چنان‌که در هیئت ممیزه نیز نمره این نوع آثار در ارتقای استادان بیشتر است و گاه بدون آن ارتقای استاد را تصویب نمی‌کنند. همچنین بیشتر استادان متخصص در حقوق اسلامی از تدریس در حقوق اسلامی (فقه یا اصول) خودداری می‌کنند؛ حتی در عمل مشاهده می‌شود استادانی که برای تدریس حقوق اسلامی و فقه و اصول جذب شده‌اند و سابقه تحصیل این درس‌ها را در حوزه دارند، عملاً از تدریس آن‌ها پرهیز می‌کنند. جاذبه بیش‌از‌حد حقوق خارجی موجب شده است که دانشجویان نیز به این دروس بومی اهمیتی ندهند و با بی‌میلی در این کلاس‌ها شرکت کنند و معلوم نیست که این روند به کجا خواهد انجامید. البته شیوه تدریس فقه و اصول هم در ایجاد این وضع بی‌تأثیر نیست. به‌طور کلی نظام آموزش حقوق به‌گونه‌ای است که به درس‌های اصول فقه، قواعد فقه و فقه بهای شایسته‌ای داده نمی‌شود. از این‌رو در حال حاضر دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی حقوق (بلکه مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری) توانایی لازم برای بهره‌برداری از منابع غنی فقه اسلامی را ندارند و با مبانی استنباط احکام اسلامی چندان آشنا نیستند؛ در حالی که آن‌ها در دستگاه قضا یا مشاغل دیگر حقوقی مشغول به خدمت می‌شوند و مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی ملزم هستند به هنگام سکوت و اجمال قانون، به منابع معتبر فقهی مراجعه و حکم فقهی را استنباط کنند.

### ۱۰.۳. عدم ارتباط میان دانشکده‌های حقوق و دستگاه قضا

همچنان‌که در رشته‌های فنی، ارتباط میان دانشکده‌های فنی و صنعت باید وجود داشته باشد و ارتباط دانشکده‌ها پزشکی و مراکز درمانی لازم است، در رشته حقوق نیز باید ارتباط تنگاتنگی میان دانشکده‌های حقوق و دستگاه قضا و محاکم دادگستری وجود

داشته باشد، زیرا این دو مکمل هم‌اند. متأسفانه در حال حاضر چنین ارتباطی حتی در سطح دانشکده‌های مهم و معتبر کشور هم وجود ندارد. دستگاه قضا بی‌توجه به دانشکده‌های حقوق است و خود را بی‌نیاز از آن می‌داند و دانشکده‌های حقوق نیز اعتباری برای دستگاه قضا و آرای محاکم قائل نیستند. این امر موجب شکاف میان تئوری و عمل شده است. صاحب‌نظران حقوقی نظریه‌پردازی می‌کنند، اما دستگاه قضا بدون توجه به آن، کار خود را انجام می‌دهد. ارتباط میان این دو نهاد از یک سو، در آموزش عملی حقوق مؤثر است و از سوی دیگر، موجب حل معضلات قضایی شده، راهنمای قضات در حل مشکلات و مسائل حقوقی است.

### ۱۱.۳. توسعه بی‌حد و مرز دانشکده‌ها و گروه‌های حقوق در سراسر کشور و

#### افزایش تعداد دانشجو

در دهه ۸۰ همت نظام آموزش عالی کشور بر توسعه کمی مؤسسات آموزش عالی و به تبع آن دانشجویان بوده است؛ به‌گونه‌ای که تعداد دانشجویان نسبت به گذشته افزایش چشمگیری داشته است. رشته‌های حقوق نیز افزایش زیادی یافته‌اند، بدون اینکه حداقل استانداردها رعایت شود. اگرچه ممکن است افزایش برخی رشته‌های دانشگاهی توجیه‌پذیر باشد، اما افزایش دانشجویان حقوق، بدون رعایت ضوابط و استانداردهای آموزشی و داشتن امکانات لازم و بدون توجه به نیازهای کشور، به‌هیچ‌وجه قابل توجیه نیست. زیرا با توجه به مشاغلی که دانش‌آموختگان این رشته به آن‌ها می‌پردازند (قضا، وکالت، مشاوره حقوقی و تدریس)، این افراد باید از میان عالم‌ترین، شریف‌ترین، اصیل‌ترین، پاک‌ترین و نجیب‌ترین افراد گزینش و به‌نحو مطلوب و شایسته تربیت علمی و اخلاقی شوند؛ درحالی که هم‌اکنون صرف نظر از ورود بی‌ضابطه افراد به این رشته، تربیت آن‌ها نیز بدون رعایت حداقل‌ها صورت می‌گیرد. چنان‌که گفته شد، وضعیت آموزش دانشجویان رشته حقوق حتی در دانشگاه‌های معتبر و درجه یک که سابقه دیرینه دارند، مطلوب نیست، تا چه رسد به دانشگاه‌های درجه ۲ و ۳ و دانشگاه‌های پیام نور و آزاد و غیرانتفاعی و علمی کاربردی؛ به‌ویژه در شهرستان‌های دوردست که حتی کمترین لوازم و امکانات آموزشی از قبیل فضای آموزشی، استادان باسواد و متعهد و منابع آموزشی را در اختیار ندارند. تعداد دانشجویان در بسیاری از کلاس‌ها بیش از حد استاندارد است و با این وضع نتیجه مطلوب از آموزش حاصل نمی‌شود. وانگهی در حال حاضر یکی از چالش‌های دستگاه قضایی ما، نیروی انسانی متعهد، عالم و عادل است.



به‌طور قطع اگر چاره‌ای اندیشیده نشود، این وضع در آینده بدتر خواهد شد و سیل فارغ‌التحصیلان بی‌سواد دانشگاه‌های غیرمعتبر و ورود آن‌ها به این مشاغل، نتایج زیان‌باری به‌دنبال خواهد داشت.

### ۱۲.۳. آسان‌گیری آموزش دانشجوی و فراغت از تحصیل آنان؛ تورم نمره

ایراد اساسی دیگری که بر کل نظام آموزش عالی وارد است، آسان گرفتن آموزش عالی و به‌اصطلاح نظام تورم نمره است؛ به‌گونه‌ای که هرکس وارد دانشگاه‌های ایران شود، حتماً فارغ‌التحصیل خواهد شد. این امر به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی غیرقابل قبول است. در گذشته که ورود به دانشگاه‌ها مشکل بود، اگر کسی وارد می‌شد، به‌آسانی می‌توانست فارغ‌التحصیل شود. اکنون که ورود به دانشگاه‌ها هم آسان شده و در اغلب مؤسسات، حتی بدون آزمون، دانشجوی پذیرش می‌شود، این دانشجویان به‌راحتی فارغ‌التحصیل می‌شوند. با توجه به نظام آموزشی دانشجویسالار، نمره‌های امتحانی و رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها چه‌بسا واقعی نبوده، بر اساس ملاحظات خاص با سطح نمرات بسیار بالاست. گویا الزامی وجود دارد که حتماً نمره بالا به دانشجوی داده شود، زیرا نمره پایین را ضعف استاد تلقی می‌کنند. نظام ارزیابی استادان به‌دست همین دانشجویان انجام می‌شود و نظر دانشجوی ملاک تشخیص مهارت استاد در تدریس است. البته این امر تنها علت تورم نمره نیست و عوامل دیگر مانند حساسیت استادان نسبت به مشکلات معیشتی دانشجویان نیز دخیل است، ولی به‌هرحال این وضع مطلوب نیست.

### ۱۳.۳. کم‌توجهی به اخلاق حرفه‌ای به‌طور خاص و اخلاق به‌معنای عام در

#### آموزش حقوق

باوجود حساسیت مشاغلی که دانش‌آموختگان حقوق به آن‌ها اشتغال می‌یابند، در حال حاضر نه در گزینش دانشجویان حقوق دقت و حساسیت وجود دارد، نه در آموزش دانشجویان واحدهای خاصی برای تربیت اخلاقی و آماده شدن برای تصدی مشاغل خاص حقوقی تدریس می‌شود. براین اساس لازم است «اخلاق» به‌طور عام و «اخلاق حرفه‌ای» به‌طور خاص برای دانشجویان حقوق تدریس شود و آن‌ها به لحاظ علمی و اخلاقی تربیت گردند.

#### ۴. مسائل مربوط به منابع درسی - آموزشی

در خصوص منابع درسی حقوق نیز نقایصی وجود دارد که به شرح زیر بیان می‌شود:

##### ۱.۴. وجود منابع درسی متعدد، ناهماهنگ، ضعیف و غیراستاندارد

در آموزش حقوق، به‌ویژه در مقطع کارشناسی، در برخی از درس‌ها منابع درسی متعدد، ناهماهنگ و چه‌بسا ضعیف و نامنطبق با برنامه مصوب و غیراستاندارد دیده می‌شود. صرف نظر از کتاب‌های درسی که از سوی استادان مجرب و صاحب‌نظر نگاشته شده است، در حال حاضر استاد هر درس در هر دانشکده بنابه سلیقه خود متنی را برای تدریس انتخاب می‌کند که یا اثر خود اوست یا استاد دیگری. گاه در یک دانشکده که دو استاد یک درس را تدریس می‌کنند، منابع متفاوتی معرفی می‌شود؛ چه رسد به دانشکده‌های مختلف. البته خوب است که در هر درسی کتاب‌های متعدد درسی وجود داشته باشد؛ به شرط آنکه منطبق با برنامه مصوب، دارای ارزش علمی و برخوردار از استانداردهای کتاب درسی باشد. در مقطع کارشناسی لازم است منابع درسی یکسان باشند که دانشجویان تا آنجا که ممکن است اطلاعات و تربیت مشابهی داشته باشند، ولی در مقاطع تحصیلات تکمیلی چنین ضرورتی وجود ندارد. همچنین در برخی از موضوعات حقوقی، کتاب‌های درسی معتبر وجود ندارد یا اندک است؛ مانند فلسفه حقوق، یا روش‌شناسی حقوق، حقوق ثبت و غیره.

##### ۲.۴. کمبود منابع تخصصی معتبر و به‌روز؛ به‌ویژه مجلات تخصصی در

##### کتابخانه‌های حقوقی

مشکل دیگری که در خصوص آموزش و پژوهش حقوق وجود دارد (شاید اختصاص به رشته حقوق نداشته باشد)، کمبود منابع تخصصی و فقر کتابخانه‌های حقوقی است. اگر از کتابخانه‌های دانشگاه‌های درجه ۲ و ۳ بگذریم، حتی کتابخانه‌های دانشگاه‌های معتبر مانند دانشگاه تهران که قبل از انقلاب یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌ها بوده، پس از انقلاب به‌مرور فقیر شده، به‌ندرت کتاب‌های جدید و معتبر خارجی به آن افزوده شده است و از مجلات خارجی هم خبری نیست. براین اساس منابع موجود بیشتر مربوط به ۲۰ تا ۵۰ سال قبل و گاه قدیمی‌تر است. جای تأسف است که حتی بعضی از گروه‌های حقوق کتابخانه تخصصی ندارند. گسترش اینترنت و منابع الکترونیکی هرگز نیاز به کتابخانه را

از بین نمی‌برد؛ ضمن اینکه در کشور ما دسترسی به بسیاری از منابع الکترونیکی امکان‌پذیر نیست. به‌ویژه در رشته حقوق خصوصی که منابع فرانسوی برای مطالعه حقوق تطبیقی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، باوجود پایگاه‌های غنی اطلاعاتی همچون دالوز و ژوریس کلاسور، امکان دسترسی به آن‌ها وجود ندارد. این وضعیت درباره منابع انگلیسی نیز صادق است.

### ۵. مسائل مربوط به پژوهش در علم حقوق

در حوزه پژوهش حقوق و آثار پژوهشی حقوقی نیز نقایصی وجود دارد، که در چند بخش بیان می‌شود:

#### ۱.۵. رکود پژوهش؛ رواج کپی‌برداری و ترجمه و اقتباس از کتاب‌های

##### خارجی

در حال حاضر متأسفانه پژوهش‌های حقوقی (همانند دیگر رشته‌های علوم انسانی) در کشور ما وضعیت مطلوبی ندارد و بیشتر استادان به‌جای تحقیق به کارهای دیگر مشغول‌اند. آثاری هم که تولید می‌شوند، مایه اصلی پژوهش را ندارند و بیشتر در حد رونویسی و یا تلفیق چند اثر معتبر موجودند. حتی آنان که ظاهراً پژوهش‌های مهم انجام می‌دهند، به‌نوعی آثار آن‌ها ترجمه و اقتباس از منابع خارجی است؛ بدون اینکه بومی‌سازی شده باشند. به قول یکی از استادان پیش‌کسوت حقوق: «امروزه اقتباس و تقلید نابجا از نظام‌های حقوقی خارجی و ترجمه نظرات آنان، به‌عنوان امتیاز تلقی شده و هرکس بیشتر از منابع خارجی در مقاله خود بیاورد، این امر نشانه علم و فضل او شناخته می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۷۱ و ۱۴). تا وقتی که به انتشار مقاله در نشریاتی که بیگانگان آن‌ها را معتبر دانسته‌اند ارزش و اعتبار بیش از حد داده می‌شود، نمی‌توان به رشد حقوق ملی و اسلامی امیدوار بود. جای بسی تأسف است که در عمل خواسته یا ناخواسته مسئولان و دست‌اندرکاران آموزش عالی نیز شرط ارتقای عضو هیئت علمی را نشر مقاله در همان نشریات می‌دانند!

## ۲.۵. کم توجهی به منابع حقوق اسلامی، به عنوان منبع اصلی پژوهش در حقوق ایران

هم‌اکنون به همان دلایل یادشده، اقبال نویسندگان و پژوهشگران حقوقی به منبع اصلی حقوق ایران، یعنی حقوق اسلامی، کم شده و به جای پرداختن به اصول و مبانی حقوق اسلامی، به نوعی قواعد و اصول و نظریه‌های حقوقی خارجی ترجمه و اقتباس شده و چه بسا ناشیانه به نهال نظام حقوقی ما پیوند می‌خورد و این حرکت به‌مرور موجب از بین رفتن اصالت نظام حقوقی ما می‌شود. بخشی از این اتفاق ناشی از بی‌توجهی مسئولان به این امر است که ناخواسته و از طریق برنامه‌ریزی‌های نادرست به این حرکت شتاب داده‌اند.

## ۳.۵. عدم اقبال استادان به انجام پژوهش‌های گروهی

نقص دیگری که در زمینه پژوهش در علم حقوق مشاهده می‌شود، عدم اقبال استادان و متخصصان به انجام کارهای علمی \_ پژوهشی گروهی و مشترک است؛ امری که در کشورهای دیگر بسیار متداول است، اما در کشور ما کمتر انجام می‌شود؛ درحالی که دارای مزایای زیادی است.

## ۶. مسائل مربوط به مدیریت دانشگاه‌ها

مدیریت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نیز بی‌اشکال نیست. درحالی که در گذشته، مدیریت دانشگاه‌ها تا حد زیادی انتخابی بود (چنان‌که مدیر گروه‌های آموزشی را اعضای هیئت علمی انتخاب می‌کردند و در گذشته‌ای دورتر، رؤسای دانشکده‌ها هم انتخابی بودند). امروزه همه این سمت‌ها انتصابی و تا حدی سیاسی شده است. در گذشته، معمولاً افراد شایسته و باتجربه و مورد قبول و اعتماد دانشگاهیان و نوعاً غیرسیاسی به سمت مدیریت یا ریاست تعیین می‌شدند، اما امروزه چه بسا افرادی منصوب می‌شوند که شایستگی یا تجربه کافی در مدیریت دانشگاهی - که متفاوت از مدیریت دستگاه‌های اجرایی است - ندارند و این وضع در کیفیت آموزش و پژوهش مؤثر، و یکی از آفت‌های نظام دانشگاهی است.

### راهکارهای مقابله با آسیب‌های موجود در نظام آموزش و پژوهش حقوق

در بخش نخست، آسیب‌های نظام آموزش و پژوهش حقوق شمرده، و راه‌حل‌های رفع آن‌ها نیز تا حدودی روشن شده است. با وجود این، در این بخش تلاش شده است راهکارهایی که زمینه رفع نقایص و بالندگی نظام حقوقی ما را فراهم می‌کند، ارائه گردد. در این خصوص، هم از دیدگاه‌های استادان پیش‌کسوت و دیگر صاحب‌نظران حقوق، و هم از تجربیات دیگر نظام‌های حقوقی و نظام‌های آموزش عالی استفاده شده است. البته آنچه در اینجا به‌عنوان راه حل ارائه شده است، جنبه انحصاری ندارد و شاید اگر تأمل بیشتری شود راه‌حل‌های دیگری به ذهن برسد. اما آنچه بیشتر مدنظر نویسندگان بوده، راهکارهایی است که امکان اجرایی شدن آن‌ها در کوتاه‌مدت وجود دارد.

#### ۱. راه‌حل‌های رفع آسیب‌های مربوط به استادان

همان‌گونه که گفته شد، بخشی از آسیب‌های نظام آموزش و پژوهش حقوق مربوط به استادان است؛ یعنی نظام تربیت و جذب و اداره امور استادان به‌گونه‌ای است که چه بسا اعضای هیئت علمی که در حال حاضر مشغول کارند، از صلاحیت کافی برخوردار نیستند. در این مبحث راهکارهای اصلاح این وضع بررسی می‌شود.

##### ۱.۱. آموزش روش‌های علمی «آموزش و پژوهش» به اعضای هیئت علمی و

#### احیای نظام دستیار استادی

در چند دهه گذشته (و در حال حاضر، در برخی رشته‌ها) به محض اینکه فردی در مقطع دکترا فارغ‌التحصیل می‌شود، به راحتی می‌توانست به‌عنوان عضو هیئت علمی مشغول به کار شود، بدون اینکه شیوه و روش معلمی را فرا گرفته باشد. در حالی که برای معلم بودن، صرف فراگیری علم و دانش کافی نیست و روش تدریس و به‌خصوص کلاس‌داری هنری است که از عهده هر عالمی بر نمی‌آید. بنابراین ضرورت دارد کسانی که می‌خواهند به‌عنوان هیئت علمی جذب مراکز آموزشی و پژوهشی شوند، قبل از اشتغال، دوره‌های آموزشی خاصی را طی کنند و در صورت موفقیت در آن، به‌عنوان عضو هیئت علمی جذب شوند. افزون‌براین، احیای نظام دستیار استادی نیز کمک شایانی به اعضای جوان می‌کند تا در کنار استادان پیش‌کسوت فنون مختلف کلاس‌داری و آموزش و پژوهش را فراگیرند.

### ۲.۱. دقت بیشتر در گزینش و جذب استادان

تجربه ثابت کرده که شیوه‌های موجود جذب اعضای هیئت علمی، موفق نبوده است؛ نه به لحاظ صلاحیت‌های علمی و نه از جهت صلاحیت‌های عمومی و اخلاقی. در گذشته گروه‌های آموزشی وظیفه ارزیابی علمی داوطلبان هیئت علمی را برعهده داشتند؛ اگرچه بر این شیوه نیز انتقاداتی وارد بود و برخی از گروه‌ها انحصارطلب بودند و از ورود افراد جدید جلوگیری و آن‌ها را رقیب خود تلقی می‌کردند، اما دارای مزایای زیادی نیز بود که باید نقایص آن برطرف می‌شد. اما وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به‌طور کلی اختیارات گروه‌ها را سلب و شیوه جذب متمرکز از طریق وزارت علوم را ابداع کرد. این شیوه دارای معایب زیادی است؛ از جمله اینکه سبب شد صلاحیت‌های عمومی (که تشخیص آن هم دقیق و بی‌اشکال نیست) بر صلاحیت‌های علمی ترجیح داده شود و به صلاحیت‌های علمی کمتر توجه گردد و افراد بی‌سواد و کم‌مایه که اغلب دارای نفوذ سیاسی و اجتماعی هستند و شغل هیئت علمی را به‌عنوان شغل ثانوی و صرفاً برای افزایش شأن و اعتبار اجتماعی و بهره‌برداری سیاسی انتخاب کرده‌اند، وارد دانشگاه‌ها و مراکز علمی شوند که این، آفت بزرگی است.

### ۳.۱. تجدیدنظر در ضوابط و آیین‌نامه‌های ترفیع و ارتقای اعضای هیئت علمی

نظام ترفیع و ارتقای اعضای هیئت علمی نیز باید تغییر کند. چنان‌که گفته شد، در حال حاضر نظام یکسانی بر ترفیع و ارتقای استادان در رشته‌های مختلف علوم (علوم انسانی، فنی و مهندسی و علوم پایه) حاکم است؛ درحالی که به‌نظر می‌رسد باید میان رشته‌های علوم انسانی، تجربی و فنی و مهندسی تفکیک قائل شد. این درست نیست که برای ارتقای کسی که در رشته علوم قرآنی یا حقوق تدریس می‌کند و کسی که در رشته مهندسی به تدریس اشتغال دارد، از یک روش استفاده شود؛ برای مثال، مقاله ISI برای هر دو ملاک و معیار اصلی ارتقا باشد. در رشته‌های علوم انسانی (از جمله حقوق) باید مشوق‌هایی به‌منظور ترغیب استادان برای تحقیق در حقوق ملی و اسلامی در نظر گرفته شود تا آفت ترجمه و اقتباس درمان شود؛ وگرنه با شعار نمی‌توان حقوق ملی و اسلامی را تقویت کرد. اشکال دیگر آن است که ارزیابی علمی استادان، بیشتر جنبه صوری و کمی دارد؛ درحالی که این ارزیابی باید واقعی و کیفی باشد.

#### ۴.۱. نظارت علمی دقیق بر کار اعضای هیئت علمی، به شیوه‌های منطقی

راهکار دیگر نظارت علمی دقیق بر کار اعضای هیئت علمی است. این نظارت نباید صرفاً جنبه اداری داشته باشد و برای مثال، حضور و غیاب استادان کافی نیست، بلکه منظور نظارت علمی است. به این معنا که تدریس استادان به شیوه‌های علمی ارزیابی شود و به اظهار نظر دانشجویان که چه بسا مبنای علمی و منطقی ندارد، اکتفا نشود. همچنین کارهای پژوهشی اعضا باید از سوی استادان فن و پیش‌کسوت و گروه‌ها (نه مسئولان اداری دانشگاه‌ها) ارزیابی و نقادی شود و از انتشار آثار تکراری و بی‌مایه جلوگیری گردد. باید استادان بدانند که اگر مقاله یا کتابی بی‌مایه یا از نظر علمی کم‌مایه منتشر کردند، اثر آن‌ها در معرض نقد استادان بزرگ متخصص قرار خواهد گرفت. البته دقت در اجرای مقررات راجع به تمام‌وقتی اعضای هیئت علمی نیز مهم است، اما لازمه این کار تأمین معیشت آنان است.

#### ۵.۱. ایجاد نظام تشویق استادان برای کارهای پژوهشی اصیل و اسلامی

برای تقویت حقوق ملی و اسلامی و جهت دادن پژوهش‌های استادان به آن سو، لازم است مشوق‌هایی برای آنان در نظر گرفته شود تا ایجاد انگیزه کند؛ از جمله پیش‌بینی موضوع در آیین‌نامه ارتقا است. باید برای پژوهش‌های مربوط به حقوق اسلامی امتیاز ویژه در نظر گرفته شود. البته این پژوهش‌ها باید به دقت ارزیابی شوند و صرف موضوع پژوهش و اسلامی بودن عنوان آن کافی نیست.

#### ۶.۱. افزایش سطح علمی استادان از طریق ایجاد تسهیلات لازم برای دانش‌افزایی

##### و فرصت مطالعاتی

برای ارتقای علمی استادان، ایجاد تسهیلات برای برخورداری از فرصت‌های مطالعاتی و اعزام آنان به دانشگاه‌های معتبر (داخل یا خارج) بسیار مفید است. نظام فرصت مطالعاتی اگر با نظارت دقیق و به‌درستی اعمال شود (و صرفاً یک سفر تفریحی نباشد)، می‌تواند برای دانش‌افزایی و تقویت بنیه علمی استادان بسیار سودمند باشد. این نظام برای استادان جوان بیشتر مؤثر و مفید است؛ درحالی که در عمل بیشتر استادان باسابقه از آن برخوردار می‌شوند.

### ۷.۱. تجدیدنظر در مقررات استخدامی و بازنشستگی استادان

راه حل دیگر آن است که در مقررات مربوط به استخدام و بازنشستگی استادان تجدیدنظر شود؛ به گونه‌ای که دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بتوانند از تجربه استادان با سابقه و پیش‌کسوت بهره‌مند شوند. مقررات بازنشستگی استادان باید به گونه‌ای باشد که تا زمانی که یک استاد به لحاظ جسمی و روانی، توانایی حضور در دانشگاه و اداره کلاس یا تحقیق را دارد، بتوان از حضور وی بهره برد؛ مگر آنکه خود داوطلب بازنشستگی باشد. در حال حاضر استادان برجسته بسیاری بازنشسته شده‌اند، اما چه‌بسا آنان به صورت حق‌التدریسی یا حتی عضو هیئت علمی در مراکز آموزش عالی غیردولتی مشغول تدریس هستند؛ پس آن‌ها توانایی فعالیت آموزشی را دارند و نباید بازنشسته می‌شدند.

### ۸.۱. ایجاد امکان خدمت هم‌زمان استادان دانشگاه‌ها در دستگاه قضا، به صورت

#### مشاور یا قاضی در محاکم عالی و تجدیدنظر

برای امکان بهره‌برداری از تجربه و علم استادان دانشگاه در دستگاه قضا یک راه حل آن است که استادان هم‌زمان با اشتغال در دانشگاه، بتوانند ساعات یا روزهایی از هفته در دستگاه قضا، به عنوان مشاور یا عناوین دیگر، در محاکم عالی و تجدیدنظر خدمت کنند. به این وسیله، دستگاه قضا نیز می‌تواند از تجربه و علم این استادان استفاده کند و این امر موجب ارتقای سطح دستگاه قضا می‌شود. به علاوه، این روش مهم‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای ایجاد ارتباط میان دستگاه قضا و دانشگاه و علم و عمل است و منافع آن برای دانشگاه‌ها نیز مفید است. هم‌اکنون امکان اشتغال قضات در دانشگاه‌ها تنها به صورت حق‌التدریس یا به عنوان پژوهشگر ساعتی فراهم شده که کاری بسیار مفید است، اما کافی به نظر نمی‌رسد.

### ۲. راهکارهای رفع آسیب‌های مربوط به دانشجویان

برای رفع آسیب‌های مربوط به دانشجویان حقوق، راهکارهای زیر قابل توجه است:



## ۱.۲. تجدیدنظر در شیوه پذیرش دانشجو، به‌ویژه در مقاطع کارشناسی ارشد و

### دکتری

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، در حال حاضر جذب دانشجو در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری به صورت متمرکز و با آزمون تستی که سطح آن بسیار پایین است، صورت می‌گیرد و این امر موجب ورود دانشجویان کم‌سواد و به لحاظ علمی کم‌صلاحیت در این دوره‌ها شده است. برای رفع این اشکال، نخست باید شیوه جذب متمرکز دانشجو به‌ویژه در مقطع دکتری تغییر کند و همانند گذشته دانشکده‌های حقوق به‌صورت مستقل دانشجو جذب کنند. این امر امکان ارزیابی دقیق‌تر صلاحیت علمی داوطلبان را فراهم می‌سازد؛ دوم، آزمون‌ها می‌باید به صورت تشریحی باشد تا امکان ارزیابی دقیق و علمی دانشجویان وجود داشته باشد، زیرا با تست نمی‌توان ارزیابی دقیق و علمی از یک دانشجوی حقوق انجام داد، بلکه در قالب مسئله و تشریح است که می‌توان قوه استنباط و تجزیه و تحلیل یک دانشجوی حقوق را سنجید. اگر اجرای این روش به علت بسیاری داوطلب ممکن نباشد، می‌توان گزینش دانشجو را در دو مرحله تستی و تشریحی انجام داد.

## ۲.۲. کاهش تعداد دانشجو، به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی و رعایت تناسب

### میان استاد و دانشجو

یکی از آسیب‌های نظام آموزش حقوق به‌طور خاص (و نظام آموزش عالی به‌طور عام) افزایش بی‌رویه تعداد دانشجو در سال‌های اخیر بوده است. این امر با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد، به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی و به‌خصوص در رشته حقوق، قابل توجیه نیست و باید ظرفیت پذیرش دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی تعدیل، و تناسب میان تعداد دانشجویان و استادان رعایت شود. افزون‌براین، افزایش تعداد دانشجویان موجب شده است که امکانات رفاهی برای آنان فراهم نشود و این امر در اشتغال هم‌زمان دانشجویان به کار برای تأمین معاش و کاهش کیفیت آموزش آن‌ها مؤثر بوده است. همچنین لازم نیست کسی که نمی‌خواهد کار آموزشی یا پژوهشی انجام دهد دارای تحصیلات تکمیلی باشد. تحصیلات تکمیلی موجب افت کارهای کارشناسی در نظام اداری کشور شده است.

### ۳.۲. رعایت نظام تمام‌وقتی دانشجویان، به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی

برای بالا بردن کیفیت آموزش دانشجویان، به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی، باید نظام تمام‌وقت بودن دانشجویان رعایت شود. هم‌اکنون بسیاری از دانشجویان مقاطع تکمیلی برای امرار معاش، اشتغال‌های دیگری دارند که این امر سبب شده است آنان به تحصیلات خود کمتر برسند. البته لازمه رعایت تمام‌وقتی آن است که این دانشجویان به لحاظ معیشتی و رفاهی تأمین باشند. اگر تعداد دانشجویان در این مقاطع واقعی شود و از پذیرش بی‌رویه آنان جلوگیری گردد، امکان رسیدگی به امور رفاهی آنان نیز بیشتر فراهم می‌شود و می‌توان آنان را ملزم به رعایت نظام تمام‌وقتی نمود.

### ۳. راه‌حل‌های رفع آسیب‌های مربوط به روش آموزش و برنامه‌های درسی حقوق

پیش‌تر گفته شد که بخشی از آسیب‌های نظام حقوقی ما به روش آموزش و برنامه‌های درسی حقوق مربوط است. در این مبحث راهکارهای رفع آن‌ها بررسی می‌شود.

#### ۱.۳. تغییر روش تدریس حقوق

یکی از مهم‌ترین راهکارها، تغییر روش تدریس حقوق است.

#### ۲.۳. تغییر نظام آموزشی دانشجویان به استادسالاری، در جهت واقعی شدن

##### نمره‌ها

باید روش دانشجویان سالاری نیز تغییر کند و استادان برای جلب نظر دانشجویان از دادن نمره‌های غیرواقعی خودداری کنند. در صورت امکان باید ورود به دانشگاه تسهیل شود، ولی فراغت از تحصیل به‌راحتی ممکن نباشد، بلکه افرادی فارغ‌التحصیل شوند که واقعاً تحصیل کرده باشند. همچنین باید نظام ارزیابی استاد از سوی دانشجو حذف شود یا از اهمیت کمتری برخوردار باشد، تا استادان از دادن نمره غیرواقعی به دانشجویان خودداری کنند.

۳.۳. برنامه‌ریزی و نظارت بر استادان به منظور برعهده گرفتن پایان‌نامه و رساله

و نیز تدریس در رشته‌های تخصصی خود

باید در مراکز آموزشی برنامه‌ها به گونه‌ای باشد که هر استاد تنها در رشته تخصصی خود تدریس کند و پایان‌نامه بگیرد. اگر استادی در یک رشته حقوق متمرکز شود، طبیعی است که احاطه بیشتری به موضوع خواهد داشت و مزایای آن روشن است.

۴.۳. جلوگیری از گسترش و توسعه بی‌ضابطه گروه‌ها و دانشکده‌های حقوق

برای بهبود کیفیت آموزش حقوق باید از گسترش بی‌حدومرز و بدون ضابطه گروه‌ها و دانشکده‌های حقوق جلوگیری کرد. چنان‌که گفته شد، رشته حقوق یک رشته خاص است و نباید کیفیت آموزش فدای کمیت و تعداد دانشجو شود و به بهانه افزایش تعداد دانشجو، از کیفیت آموزشی کاسته گردد.

۵.۳. تجدید نظر علمی و اساسی در برنامه‌ها و سرفصل واحدهای درسی

راه حل دیگر برای بهبود کیفیت آموزش حقوق در ایران، تجدیدنظر و بازنگری علمی برنامه‌های درسی و سرفصل درسهاست که پیش‌تر درباره آن سخن گفته شد.

۶.۳. ایجاد گرایش در رشته‌های تحصیلات تکمیلی

یک راه حل آن است که در رشته‌های مقاطع تحصیلات تکمیلی، گرایش‌های مختلف ایجاد شود تا به سمت تخصصی شدن رشته‌ها پیش برویم. در حال حاضر رشته‌های مختلف حقوق در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری عام هستند؛ مانند رشته حقوق خصوصی، جزا و جرم‌شناسی؛ درحالی که می‌توان در این مقاطع گرایش‌های مختلف ایجاد کرد و به سمت تخصصی شدن پیش رفت که مزایای آن روشن است.

۷.۳. ایجاد دوره‌های کارآموزی دانشجویان

برای آشنایی بیشتر دانشجویان حقوق با مسائل عملی حقوق، شایسته است دوره‌های کارآموزی ضمن تحصیل دانشجویان که در گذشته هم وجود داشت، احیا شود. ممکن است گفته شود با توجه به افزایش تعداد دانشجویان، این امر ممکن نیست، ولی این استدلال قابل پذیرش نیست. باید تعداد دانشجویان رشته‌های حقوق را کاهش داد یا

دست کم در دانشکده‌های معتبر این دوره‌ها را ایجاد کرد. افزون‌براین می‌توان از نهادهایی همچون کانون وکلا یا از قضات شاغل و بازنشسته برای این کار کمک گرفت یا می‌توان دادگاه‌های صوری برای آشنایی دانشجویان با مسائل عملی تشکیل داد؛ به‌رحال نباید به بهانه افزایش کمی، از کیفیت آموزش کاست.

### ۸.۳. اهمیت دادن به دروس حقوق تطبیقی، فقه و اصول، و رویه قضایی

نکته دیگری که در تحول نظام آموزش حقوق باید در نظر داشت، اهمیت دادن به درس‌های حقوق تطبیقی، فقه و اصول، و رویه قضایی است. باید تعداد واحدهای این درس‌ها افزایش یابد و اهمیت بیشتری به آن‌ها داده شود. هم‌اکنون نه به لحاظ تعداد واحد و نه سرفصل‌ها و کیفیت تدریس، این درس‌ها جایگاه شایسته خود را در میان درس‌های مقاطع مختلف رشته حقوق ندارند.

### ۹.۳. نظارت بیشتر بر موضوعات پایان‌نامه‌ها، و تصویب و دفاع از آن‌ها

برای جلوگیری از تصویب موضوعات تکراری و کپی‌برداری از پایان‌نامه‌های دیگر، باید بر روند تصویب موضوع و دفاع از پایان‌نامه‌ها نظارت بیشتری صورت گیرد. در حال حاضر وضع به‌گونه‌ای است که بر این امر نظارت کافی نمی‌شود و نتیجه آن گسترش تقلب و کپی‌برداری از پایان‌نامه‌ها است. بخشی از این امر معلول نظام ایجاد شده در افزایش تعداد دانشجویان و پایان‌نامه‌ها، اشتغال بیش از حد استادان و درنهایت عدم نظارت کافی است و بخشی دیگر حاصل فرهنگ ایجاد شده است؛ به‌گونه‌ای که وقتی پایان‌نامه با راهنمایی استادی خاص پیشنهاد می‌شود، افراد دیگر از اظهار نظر یا انتقاد خودداری می‌کنند و استاد راهنما نیز هر انتقادی هرچند موجه را به‌خود می‌گیرد. وانگهی چه‌بسا استادان راهنما که به‌علت گرفتاری زیاد پایان‌نامه را با دقت نمی‌خوانند و استادان مشاور و داور هم در این خصوص احساس مسئولیت نمی‌کنند. باید این روند تغییر کند و شاید یک راه حل، افزایش مراقبت و نظارت گروه‌های آموزشی بر انتخاب موضوع و طرح پایان‌نامه و کار استادان راهنما و مشاور و داور و نظام دادن نمره به‌صورت مخفی باشد تا ارزیابی‌ها دقیق‌تر شود. برخی از صاحب‌نظران پیشنهاد می‌کنند که در کارشناسی ارشد حقوق به جای تهیه پایان‌نامه - که اغلب ضعیف است - دانشجو یک مقاله علمی زیر نظر یک عضو هیئت علمی متخصص در موضوع خاص تهیه کند.

### ۱۰.۳. اعمال روش‌های آموزشی متفاوت برای مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری

راهکار دیگر برای بهبود نظام آموزش حقوق (و شاید آموزش عالی به‌طور کلی) آن است که شیوه‌آموزش برای مقاطع کارشناسی و تحصیلات تکمیلی که در حال حاضر تقریباً از یک روش در کلیه مقاطع استفاده می‌شود، تغییر کند:

الف) در مقطع کارشناسی، چون هدف تربیت کارشناس حقوقی برای تصدی مشاغل حقوقی (قضا، وکالت و مشاوره حقوقی) است، روش آموزش حقوق و منابع آموزشی متفاوت خواهد بود. در این مقطع برنامه‌ریزی آموزشی و روش آموزش باید به‌گونه‌ای باشد که به دانشجویان اطلاعات و تجارب عملی لازم برای آمادگی تصدی این مشاغل، آموزش داده شود. در این مقطع دانشجویان باید اصول کلی حاکم بر علم حقوق را فرا گیرد و نحوه تفسیر قوانین و مقررات و استنباط احکام از منابع آن را بیاموزد. تدریس برخی از درس‌ها همچون جامعه‌شناسی و اقتصاد برای دانشجویان این مقطع لازم نیست، بلکه آموزش، به فراگیری قوانین و مقررات کشور و اصول و مبانی حقوق و شیوه‌های استدلال و استنباط با رویکرد عملی و اجرایی آن محدود می‌شود. به دیگر سخن، هدف از آموزش در این مقطع، یادگیری اصول و قواعد حقوق و پرورش منطق حقوقی و قوه استنباط دانشجویان و آماده کردن او برای اشتغال در مناصب حقوقی است.

ب) اما در مقاطع کارشناسی ارشد و به‌ویژه دکتری، هدف از آموزش حقوق، تربیت عالم و پژوهشگر حقوق است. در این مقطع، آموزش محدود به فراگیری و تفسیر قوانین و مقررات موجود و موضوعات خاص حقوقی نمی‌شود، بلکه افزون بر مبانی و اصول کلی، علوم پایه و مقدماتی حقوق، نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان عربی، فقه و اصول، حقوق تطبیقی نیز باید به‌طور دقیق تدریس شود. چون هدف از پرورش دانشجویان در این مقطع، تربیت حقوق‌دان سطح بالا و نظریه‌پرداز برای تدوین لوایح و طرح‌های حقوقی و ایجاد قواعد و حل مشکلات حقوقی کشور یا دفاع از حقوق و دعاوی در سطح بین‌المللی است. طبیعی است که روش آموزش در این مقاطع با مقطع کارشناسی تفاوت دارد.

### ۱۱.۳. گسترش رشته‌های میان‌رشته‌ای

گسترش رشته‌های میان‌رشته‌ای نیز یکی از راه‌حل‌هایی است که می‌تواند به بالندگی و توسعه نظام حقوقی ما کمک کند. در سال‌های اخیر حرکتی به این سمت ایجاد شده،

ولی بسیار کند است و باید تقویت شود. ایجاد رشته‌های حقوق نفت و گاز، حقوق اقتصادی، حقوق ارتباطات و امثال آن‌ها در این راستا صورت گرفته است.

### ۱۲.۳. برنامه‌ریزی برای تربیت اخلاقی دانشجویان به منظور تصدی مشاغل مهم

#### قضایی

اقدام دیگری که باید انجام شود، برنامه‌ریزی جهت تربیت اخلاقی دانشجویان برای تصدی مشاغل حساس قضایی است. هم‌اکنون یکی از آفت‌هایی که نظام قضایی و به‌طور کلی مشاغلی که به‌نوعی با رشته حقوق در ارتباطند با آن روبه‌رو هستند، مشکل نیروی انسانی سالم، صالح، کارآمد و پایبند به اخلاق حرفه‌ای است. باید برنامه‌ریزی چنان باشد که هم‌زمان با تربیت علمی، از لحاظ اخلاق حرفه‌ای نیز دانشجویان آموزش لازم را فراگیرند. طبیعی است که در این زمینه باید درس‌هایی که برای دانشجویان حقوق تدریس می‌شود با دروس دانشجویان دیگر تفاوت داشته باشد، زیرا مشاغلی که دانشجویان حقوق به آن مشغول می‌شوند، حساس و متفاوت است.

### ۱۳.۳. بهره‌برداری از روش‌های سنتی آموزش در حوزه‌های علمیه

نظام آموزش حوزوی که می‌توان آن را نظام سنتی آموزش عالی در کشور ایران نامید، دارای سابقه طولانی هزار و پانصد ساله است، و دارای مزایای چشمگیری است که حاکمیت معنویت، آزادی در انتخاب استاد، متن‌خوانی، مستمر بودن آموزش، پیش‌مطالعه و پس‌مطالعه (مباحثه) و تحصیل تمام‌وقت و... از جمله آن‌هاست و نگارندگان در مقاله‌ای جداگانه به نقد و تحلیل آن پرداخته‌اند (ر.ک. صفایی و کاظمی، ۱۳۸۹ ص ۱۴۲ به بعد). براین اساس باید از مزایای نظام آموزش حوزه، این میراث گران‌بها، بهره برد.

### ۴. راه‌حل‌های رفع آسیب‌های مربوط به منابع علمی و آموزشی حقوق

برای رفع آسیب‌های مربوط به منابع علمی، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

#### ۱.۴. نگارش و تدریس کتاب‌های درسی استاندارد

برای یکنواخت کردن آموزش حقوق، به‌ویژه در مقطع کارشناسی، باید کتاب‌های

استاندارد\_ هرچند متعدد\_ که منطبق با برنامه‌های مصوب و دارای کیفیت لازم باشد، تهیه و در همهٔ دانشکده‌های حقوق تدریس شود. البته نگارش این کتاب‌ها باید از سوی استادان متخصص در رشته‌های مربوط و به صورت علمی صورت گیرد. مزایای علمی و عملی این کار بر کسی پوشیده نیست. این کار تشمت و بی‌نظمی حاکم بر منابع درسی در دانشکده‌ها را از میان خواهد برد و از تدریس کتاب‌های غیراستاندارد که موجب تفاوت سطح و نحوهٔ آموزش دانشجویان می‌شود، جلوگیری خواهد کرد.

#### ۲.۴. تقویت منابع علمی و کتابخانه‌ای با مجلات و منابع علمی، از جمله

##### خارجی

اقدام دیگری که باید انجام شود، تقویت کتابخانه‌ها با منابع علمی مورد نیاز در رشته‌های حقوق است. اکنون کتابخانه‌های دانشکده‌های حقوق دچار کمبود منابع علمی، به‌ویژه منابع خارجی، هستند. کمبود مجلات خارجی حتی در خصوص معتبرترین دانشکده‌های حقوق، از جمله دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران، هم کاملاً به چشم می‌خورد. بسیاری از مجلات و کتاب‌های مهم و معتبر خارجی در کتابخانه‌ها وجود ندارند و این درحالی است که قبل از انقلاب کتابخانه‌های معتبر حقوق بیشتر مجلات و منابع معتبر خارجی را دریافت می‌کردند.

#### ۳.۴. ایجاد انگیزه برای انجام پژوهش‌های اصیل ملی - اسلامی

برای تقویت حقوق ملی و اسلامی باید برای استادانی که در این حوزه‌ها فعالیت می‌کنند، مشوق‌هایی در نظر گرفته شود تا آن‌ها انگیزهٔ بیشتری برای پژوهش در این حوزه داشته باشند، که پیش‌تر دربارهٔ آن سخن گفته شد.

#### ۵. راه‌حل‌های مقابله با آسیب‌های مربوط به حوزهٔ پژوهش در حقوق

برای رفع آسیب‌های مربوط به حوزهٔ پژوهش، راهکارهای زیر مفید به نظر می‌رسد:

#### ۱.۵. ایجاد تسهیلات لازم برای چاپ کتاب‌ها و مقالات استادان

یکی از راهکارها، ایجاد تسهیلات برای چاپ کتاب‌ها و مقالات استادان است. باید ترتیبی اتخاذ شود که آثار استادان به‌آسانی و با حق‌التالیف مناسب چاپ شود. در حال حاضر

ارزیابی آثار حقوقی به‌طور عادلانه و دقیق انجام نمی‌شود و دیگر اینکه به‌ویژه در زمینه مقالات، گاه بیش از یک سال باید در انتظار ماند تا مقاله‌ای چاپ شود. البته لازم است که داوری و ارزیابی علمی آثار به‌طور دقیق انجام شود، ولی چاپ و انتشار مقاله نباید زیاد طول بکشد. افزون‌براین برای استادانی که به‌صورت تمام‌وقت در حوزه پژوهش کار می‌کنند و آثار بدیع تولید می‌نمایند، باید مشوق‌های مالی در نظر گرفته شود تا دغدغه معیشتی نداشته باشند.

## ۲.۵. نظارت بیشتر بر محتوای کتب و مقالات چاپی، برای جلوگیری از کپی‌برداری

متأسفانه یکی از آفت‌های مهم پژوهش به معنای عام و پژوهش‌های حقوقی به معنای خاص، کپی‌برداری است؛ کار زشتی که قبح آن از بین رفته است. صرف نظر از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی، در حال حاضر کم نیستند کتاب‌ها و مقالاتی که با کپی‌برداری از روی آثار دیگران منتشر می‌شوند. باید نظامی ایجاد شود که ممیزی و داوری آثار (پیش از انتشار) با دقت بیشتری انجام شود تا حتی‌الامکان از این اقدام نادرست جلوگیری به‌عمل آید.

## ۶. راه‌حل‌های مربوط به نحوه مدیریت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی

چنان‌که گفته شد، بخشی از این آسیب‌ها معلول نظام اداره دانشگاه‌ها است که در اینجا به اختصار راه‌حل‌های رفع آن ارائه می‌شود:

## ۱.۶. رعایت نظام استقلال دانشگاه‌ها و دادن اختیارات بیشتر به هیئت امنای دانشگاه

چنان‌که می‌دانیم، از سال‌ها پیش بحث استقلال دانشگاه‌ها مطرح بوده است و حتی سابقه تاریخی آن را می‌توان به سال‌های قبل از انقلاب برگرداند. در قانون تأسیس دانشگاه تهران مصوب ۱۳۱۳ش، استقلال دانشگاه پیش‌بینی شده بود و قبل از انقلاب، دانشگاه‌ها به‌صورت هیئت امنایی اداره می‌شدند. از سال ۱۳۶۷ که قانون تشکیل هیئت امنای دانشگاه‌ها به‌تصویب رسید، بحث استقلال دانشگاه‌ها به‌طور رسمی در مقررات مطرح شد. بعد از آن‌هم روند استقلال دانشگاه‌ها ادامه یافت، و با تصویب قانون و



آیین‌نامه مالی و معاملاتی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۹، سپس بند الف ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه در سال ۱۴۸۴ و در نهایت تصویب بند ب ماده ۲۰ قانون برنامه پنجم توسعه، در سال ۱۳۹۰ این روند تکمیل شد. هم‌اکنون مطابق مقررات موجود، دانشگاه‌ها به لحاظ مالی، اداری، استخدامی و تشکیلاتی، صرفاً تابع مصوبات و آیین‌نامه‌های هیئت امنای هستند و از شمول مقررات عام مالی، اداری و استخدامی خارج‌اند. این امر ظرفیت خوبی برای استقلال دانشگاه‌ها و تقویت آن‌هاست. اما متأسفانه در زمینه آموزش و پژوهش و مدیریت چنین استقلالی وجود ندارد. برای مثال برای ایجاد هر نوع رشته تحصیلی و نیز نظام پذیرش و آموزش دانشجو و استخدام و ارتقای استاد، دانشگاه‌ها هیچ استقلالی ندارند، بلکه بیش از پیش این امور در وزارت علوم متمرکز شده است؛ چنان‌که پذیرش دانشجو در مقطع دکتری به صورت متمرکز و به‌گونه‌ای که قابل ابراد است، انجام می‌گیرد؛ درحالی‌که در گذشته غیرمتمرکز بود. حق آن است که در این زمینه‌ها نیز به دانشگاه‌ها استقلال داده شود. البته وزارت علوم می‌تواند نظارت خود را بر این امور حفظ کند، چون اجرایی شدن مصوبات هیئت امنای منوط به تأیید و ابلاغ وزیر علوم است. در سال‌های اخیر با تصویب آیین‌نامه استخدامی برای کارمندان غیرهیئت علمی دانشگاه‌ها استقلال دانشگاه در امور استخدامی نیز با چالش مواجه شده است.

### ۲.۶. ایجاد ارتباط ساختاری میان دانشکده‌های حقوق و قوه قضائیه

راه حل دیگر برای رفع برخی از نقایص و جبران آسیب‌ها، ایجاد رابطه ساختاری میان دانشکده‌های حقوق و دستگاه قضا است. در حال حاضر این ارتباط وجود ندارد و این امر منشأ بسیاری از مشکلات، و موجب غافل شدن دانشکده‌های حقوق از حوزه عمل، از یک سو، و ناآگاهی دستگاه قضا از مسائل نظری، از سوی دیگر، شده است. البته برای عملی شدن این فکر باید تدابیری اندیشید، اما یک راه حل، فراهم کردن زمینه همکاری متقابل اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و دستگاه قضا است.

### ۳.۶. تغییر دیدگاه مسئولان نسبت به دانشگاه‌ها به عنوان یک بنگاه اقتصادی

با توجه به رویارویی کشور ما با مشکلات اقتصادی در دهه اخیر که سایه شوم آن بر همه شئون جامعه سنگینی می‌کند، دانشگاه‌ها نیز از آثار آن در امان نمانده‌اند. در سال‌های اخیر به بهانه تجاری کردن علوم و استقلال مالی دانشگاه‌ها و درآمدزایی،

بسیاری از فعالیت‌های دانشگاه‌ها تغییر کرده است. امکانات رفاهی برای دانشجویان و استادان بسیار محدود شده و گاه از بین رفته است و شیوه‌های جذب دانشجو نیز تغییر کرده و به بهانه کسب درآمد، چه بسا بدون آزمون دانشجو جذب شده است. در واقع مسئولان به دانشگاه‌ها همانند یک بنگاه اقتصادی نگاه می‌کنند که باید سودآور باشد؛ در حالی که این دیدگاه مخرب و زیان‌بار است و باید تغییر کند. سود دانشگاه‌ها در تربیت نیروی انسانی شایسته و صالح است، و چه درآمدی بهتر از این؟! اگر بناست درآمد مالی داشته باشیم، باید شرکت تجاری و بنگاه اقتصادی تأسیس کنیم نه اینکه دانشگاه‌ها را به بنگاه اقتصادی تبدیل کنیم. اگر هدف دانشگاه‌ها کسب درآمد مالی باشد، پس تربیت نیروی انسانی را چه نهادی باید انجام دهد؟ افزون‌براین اصولاً این نگرش با دیدگاه اعتقادی ما نسبت به علم‌آموزی و تحصیل که در اسلام و مبانی دینی وجود دارد در تعارض است.

#### نتیجه

از پژوهش‌های انجام‌شده و مطالعه میدانی و نظرخواهی از استادان و صاحب‌نظران پیش‌کسوت و باتجربه حقوق، می‌توان نتیجه گرفت که نظام آموزش و پژوهش حقوق در ایران دارای نقایص و ضعف‌های متعددی است و این امر علت‌ها و عوامل مختلفی دارد که مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تغییر نگرش دانشجویان و داوطلبان نسبت به آموزش عالی و تحصیل در دانشگاه‌ها و گسترش حس مدرک‌گرایی از یک سو، و سوء مدیریت در سطح عالی مدیریت آموزش عالی و دانشگاه‌ها و نگاه کمی و اقتصادی به علم و آموزش عالی به جای کیفی، از سوی دیگر، مهم‌ترین عوامل آن‌هاست. در دهه‌های اخیر، به دلایل مختلف (که در جای خود قابل بررسی است) گرایش شدیدی به سمت تحصیلات عالی و مدرک‌گرایی ایجاد شده است. این گرایش‌ها نه از باب اشتیاق به آموختن و کسب علم و دانش، بلکه به انگیزه‌های مالی و اقتصادی و کسب موفقیت‌های اجتماعی و صرفاً به منظور کسب مدرک دانشگاهی و برخورداری از امتیازات آن بوده است. با افزایش تعداد داوطلبان تحصیل در دانشگاه‌ها، متصدیان آموزش عالی کشور، بی‌ضابطه و بدون رعایت حداقل‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی را گسترش داده، تعداد دانشجویان افزایش چشم‌گیری یافت که این امر موجب افت شدید آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها شده است. چون جذب استادان برای تأمین اعضای هیئت علمی، به صورت غیراصولی و غیرعلمی و بدون احراز شرایط لازم و صرفاً بر مبنای دارا بودن

مدرک دکتری (و در برخی رشته‌ها و در گذشته مدرک کارشناسی ارشد) صورت گرفته، درحالی که برای استادی و معلمی، شرایطی لازم است و یکی از آن‌ها علم است. پذیرش دانشجو نیز یا از طریق آزمون تستی و یا بدون آزمون صورت می‌گیرد که با این روش، به‌ویژه در رشته حقوق، نمی‌توان صلاحیت علمی دانشجو را برای تحصیل در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری احراز کرد. این روش موجب افزایش تعداد دانشجویان کم‌سواد در مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد شده است. وجود نظام تورم نمره نیز موجب شده است که این افراد به راحتی فارغ‌التحصیل شوند و خود آن‌ها نیز استادان آینده دانشگاه‌ها می‌شوند و این دور باطل ادامه می‌یابد. به‌علاوه، مشکلات اقتصادی و اجتماعی و انگیزه‌های مالی و اقتصادی در تحصیل علم و مدرک‌گرایی از یک سو، و اشتغال‌های زیاد استادان به کارهای غیرعلمی برای امرار معاش از سوی دیگر، موجب رکود شدید آموزش و پژوهش و ترویج کپی‌برداری و انتشار آثار کم‌مایه علمی شده است. در کنار این عوامل کلی که اختصاص به رشته حقوق ندارد، استفاده از روش‌های نادرست آموزش حقوق و روش انباشت محفوظات به جای ایجاد قوه استنباط و استدلال و نداشتن ارتباط با دادگاه‌ها و دستگاه قضا و انطباق نداشتن برخی از عناوین و سرفصل‌های درسی با نیازهای جامعه سبب شده است که دانشجویان رشته حقوق مایه علمی مناسبی نداشته باشند.

براین اساس، برای رفع این مشکلات باید چاره‌اندیشی کرد و مهم‌ترین راه حل تغییر روش جذب استاد و شیوه ترفیع و ارتقای آنان و تغییر شیوه پذیرش دانشجو و تربیت و آموزش او و تغییر نگرش مسئولان به آموزش عالی از کمیت به کیفیت است. دانشگاه‌ها باید مراکز تربیت نیروی انسانی متعهد و متخصص باشند، نه بنگاه‌های اقتصادی و کسب درآمد و سرمایه. همچنین باید استقلال دانشگاه‌ها در زمینه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی و ... نیز حفظ گردد تا امید تحول و تغییر نگرش به وجود آید. به‌هرحال در این تحقیق تلاش شده است، آسیب‌ها و راهکارهای مقابله با آن‌ها شمرده و بررسی شود، ولی شایسته است در این زمینه تحقیق بیشتری صورت گیرد.

## منابع و مأخذ

۱. صفایی، سید حسین و کاظمی، محمود (۱۳۸۹)، "تحقیقی پیرامون وضعیت علم حقوق، از ورود اسلام به ایران تا انقلاب اسلامی"، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان.

۲. صفایی، سید حسین و کاظمی، محمود (۱۳۸۹)، "وضعیت علم حقوق در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با جهت‌گیری آینده"، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲)، صد مقاله در روش تحقیق در حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۴. پرسش‌نامه‌ها و تحقیقات میدانی
۵. در این پژوهش از دیدگاه‌های کتبی و شفاهی استادان ارجمند زیر بهره برده‌ایم که به این وسیله از همکاری آن‌ها صمیمانه تشکر می‌کنیم: آقایان دکتر آشوری، اسماعیلی، الشریف، الماسی، امامی، انصاری (باقر)، باقری، بهرامی احمدی، حبیب‌ا، رحیمی، ره پیک، روشن، صادقی (محمود)، صادقی نشاط، عادل، عراقی، قاسم‌زاده، کریمی، محقق داماد، محمدی (احمد)، مهرپور، هاشمی، یزدانیان و سرکار خانم دکتر جنیدی.